

نقش مؤثر علمای دین در ساختار حکومت سامانی

پروین ترکمنی آذر*

فاطمه محمودی**

چکیده

در جوامعی که مذهب نقش مهمی ایفا می‌کند، روابط حکومت با علمای دین تأثیر بسیاری در سیاست دارد. در دوره حکومت سامانی علمای دین جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی و همچنین در جامعه داشتند. در این دوره حضور ایشان را نه تنها در مناصب دینی، بلکه در مناصب دولتی و سیاسی مشاهده می‌کنیم. تدبیر حکومتی امرای سامانی اقتضا می‌کرد تا از علمای دین در امور سیاسی استفاده شود.

در این مقاله چگونگی تعامل علمای دین و امیران سامانی، چرایی پابندی آنان به برقراری و دوام رابطه با یکدیگر و نتایج حاصل از مناصب‌داری سیاسی علمای دین مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نتیجه بررسی نشان می‌دهد علمای دین در قدرت‌گیری حکومت سامانی و تحکیم آن و همچنین در زوال آن نقش مؤثری داشته‌اند.

واژگان کلیدی

علمای دین، سامانیان، ساختار سیاسی، علمای اهل تسنن، اسماعیلیه، خراسان، ماوراءالنهر.

طرح مسئله

روابط حکومت‌های ایرانی پیش از سامانیان با علمای دین، رابطه‌ای سیاسی نبوده است. اطلاعات

ptorkamaniazar@yahoo.com

mah_shari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۴

*. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

** . کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۶

اندکی که در این باره در منابع آمده گویای این نکته می‌باشد که این روابط بیشتر دربرگیرنده مسائل مذهبی و فرهنگی بوده است. از حکومت طاهریان تنها اخباری که درباره رابطه علمای دین و حکمرانان طاهری وجود دارد، نامه طاهر بن حسین به فرزندش است که او را به توجه به علما ترغیب نمود و به وی توصیه کرد به فقها و علما نزدیک گردد و آنها را برگزیند؛^۱ یا درخواست عبدالله بن طاهر از فقهای خراسان و عراق برای نوشتن کتابی در زمینه مقررات آبیاری را می‌توان در این زمینه نام برد.^۲ به‌هرحال علمای دین در جامعه از جایگاه خاصی به‌لحاظ تعالیم آموزه‌های اسلامی و همچنین تأیید مشروعیت حکومت‌های ایرانی برخوردار بودند.

قلمرو سلسله سامانی شامل ماوراءالنهر و خراسان بزرگ می‌شد که پیش از اسلام، محل تجمع پیروان ادیان مختلف از جمله بودایی، مانوی، مسیحی و زرتشتی بود.^۳ شاید همین امر، یعنی نبود وحدت مذهبی در این منطقه، عامل اصلی پذیرش و گسترش سریع دین اسلام در میان آنان گردید. پس از اسلام آوردن اهالی ماوراءالنهر و خراسان، فرقه‌های اهل سنت پیروان بیشتری در آن منطقه پیدا کردند. فقه حنفی توسط خواجه امام ابوحنیفه بخاری (وفات ۲۱۷ ق) در ماوراءالنهر رواج یافته بود و پس از آن، فقه شافعی بیشترین پیروان را داشت.^۴ از میان فرق شیعه، زیدیان^۵ از دوران طاهریان و اسماعیلیان در اواخر قرن سوم هجری در خراسان و ماوراءالنهر پیروانی داشتند.

درباره حضور علمای دین در دوره سامانی و روابط ایشان با امیران آل سامان تحقیقی صورت نگرفته است؛ تنها در برخی کتب مانند تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان نوشته محمدرضا ناجی و همچنین تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانی و مقاله‌ای تحت عنوان «اوضاع مذهبی ماوراءالنهر در عهد سامانیان» از ابوالقاسم فروزانی مطالبی در

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۶، ص ۳۰۷، ۳۱۳ و ۳۲۰.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۰۱.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۱۶ - ۶۰۰؛ شهرستانی، ملل و نحل، ص ۴۲۸.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۷۴.

۵. زیدیان از زمان حضور یحیی بن زید و سپس محمد بن قاسم زیدی در خراسان طرف‌دارانی در میان مردم خراسان پیدا کردند. در زمان امیر نصر بن احمد، مردم نیشابور با محمد بن یحیی زیدی بیعت کردند. همین امر موجب گردید تا امیر نصر بن احمد دستور دستگیری او را صادر نماید؛ هرچند به‌زودی آزاد و از جانب سامانیان برای او مقرری تعیین شد. (ابن فندق، تاریخ بیعت، ص ۵۷ و ۲۵۴) بدین ترتیب دستگیری محمد بن یحیی جنبه سیاسی داشت، نه مذهبی. در سال ۳۱۶ ق نیز جنگ سامانیان با علویان زیدی جنبه سیاسی داشت؛ زیرا آنان می‌خواستند یکی از فرزندان اطروش را به حکومت برسانند. (ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۳۸) همچنین وقتی سپاه امیر نصر در جنگ با علویان (۳۰۹ ق) آنان را شکست داد و سر لیلی بن نعمان سردار علوی را به بغداد فرستاد، این امر جنبه سیاسی داشت و مخالفت با علویان تلقی نمی‌شد؛ زیرا وی سپاه علوی و مردم دیلم را امان داد. (گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۱۹۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۱۶۸)

باب احترام امیران سامانی نسبت به علمای دین وجود دارد. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا با استفاده از منابع مربوط به دوره سامانی ضمن بیان روابط امرای سامانی با علمای دین در قلمروشان، به بررسی جایگاه آنان در ساختار سیاسی آن دوره و تصدی مناصب حکومتی توسط آنان بپردازیم.

چگونگی تعامل سیاسی امیران سامانی با علما و نتایج حضور آنان در مناصب سیاسی و دولتی، سؤالاتی است که مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست. فرض بر آن است که عوامل زمینه‌ساز ارتباط سامانیان و علمای دین علاوه بر اشتراک مذهب ایشان می‌توانسته سیاست امرای سامانی در استفاده از عناصر مذهبی جهت تحکیم حکومتشان باشد. علمای دین و امیران سامانی تا زمانی که به ماندگاری‌شان در جایگاه مذهبی و سیاسی لطمه وارد نمی‌آمد، با یکدیگر تعامل مثبتی داشتند. ضمن آنکه در این دوره علمای دین علاوه بر حفظ جایگاه مذهبی، در ساختار سیاسی نیز حضور یافتند. اینکه علل حضور آنان در ساختار سیاسی حکومت سامانیان چه بود و این حضور چه نتایج و پیامدهایی برای حکومت سامانی داشت، موضوعی است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعامل سیاسی علمای دین با سامانیان

سامانیان خاندانی سنی‌مذهب بودند که به علمای دین احترام می‌گذاشتند. روابط ایشان با بزرگان فرق حنفی، شافعی و حتی شیعیان^۱ توأم با احترام بوده که یکی از علل این مسئله، توجه و علاقه آنها به علم و دانش بوده است. دانشمندان در برابر امیران سامانی از زمین‌بوسی معاف بودند. ایشان همواره یکی از فقهای بزرگ و وارسته را بالا کشیده، نیازهای او را برآورده می‌کردند و فتواها را از رأی وی صادر می‌کردند و از وی مشورت می‌خواستند.^۲ آنها با چنین اقداماتی سعی داشتند مقامات دینی را به خویش نزدیک کرده و ارتباط مؤثری بین سیاست و دیانت به‌وجود آورند.

نخستین تعامل بین امیران سامانی و علمای دین در ماوراءالنهر در دوره امیر نصر اول (۲۷۹ - ۲۵۰ ق) صورت گرفت. بخارا در پی ضعف طاهریان دستخوش اغتشاش و آشوب شده بود؛ عدم وجود امیری در شهر که اوضاع را سر و سامان دهد، فتنه‌هایی به‌وجود آورد. حسین بن طاهر الطایی از خوارزم به بخارا آمد و پس از جنگ و کشتار مردم بر شهر دست یافت؛ اما با مقاومت اهالی روبه‌رو شد و از شهر گریخت و پس از آن وضعیت شهر آشفته ماند. رافع بن هرثمه و امرای صفاری نیز در خراسان سرگرم کشمکش بودند. با توجه به این اوضاع، بزرگان شهر در پی چاره‌جویی برآمدند و با فقیه شهر، ابوعبدالله فرزند خواجه ابوحفص بخاری مشورت نمودند. در نتیجه از امیر نصر بن احمد حاکم سمرقند درخواست کردند

۱. امرای سامانی برای اولاد علی علیه السلام حرمت قائل بودند؛ چنان‌که امیر اسماعیل دو دانگ از ده برکد را برای علویان و جعفریان وقف نمود. (نرخسی، تاریخ بخارا، ص ۲۲)

۲. همان، ص ۴۹۶.

اوضاع شهر را سر و سامان دهد. امیر نصر نیز برادر خویش اسماعیل بن احمد را به این منظور روانه بخارا نمود. امیر اسماعیل پس از رسیدن به کریمینه ابتدا به دلیل آشفتگی اوضاع بخارا و زیاد نبودن سپاهش نگران و در رفتن به شهر مردد بود و تنها خلعت و علم از سوی سامانیان برای حسین بن محمد خوارجی فرستاد تا وی از سوی سامانیان بر بخارا حاکم شود؛ اما بلافاصله از سوی ابوعبدالله فقیه و بزرگان شهر مورد استقبال قرار گرفت. آمدن فقیه بخارا به کریمینه، اسماعیل بن احمد را در رفتن به شهر مصمم ساخت؛ زیرا می‌دانست که هرچه فقیه شهر انجام دهد، مردم بخارا با آن مخالفت نمی‌کنند. بنابراین وارد بخارا شد و خود به شهر نظم و آرامش بخشید.^۱ نتیجه این ارتباط یک موفقیت سیاسی برای امیر نصر و امیر اسماعیل و هم‌سویی و همراهی علمای دین و به تبع آن پذیرش سامانیان توسط مردم شهر بود. فتح بخارا نه تنها قلمرو امیران سامانی را گسترش داد، بلکه پس از تصرف این شهر بود که خلیفه عباسی منشور حکومت ماوراءالنهر را برای امیران سامانی ارسال نمود.^۲

بدین ترتیب، شروع امارت امیر اسماعیل (۲۹۵ - ۲۷۹ ق) با پیوند محکم او با علما مصادف بود. اسماعیل بن احمد پس از به امارت رسیدن نیز همواره علما را گرمی می‌داشت.^۳ به گفته ابن‌اثیر وی علما و مردم دین‌دار را دوست و گرمی می‌داشت.^۴ از درخواست و حمایت ابن‌ابی‌حفص می‌توان استنباط نمود که نصر و اسماعیل سامانی پیرو مذهب حنفی بودند؛ چنان‌که امیر اسماعیل در دوره

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۴۴۶؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۹۸۱.

۳. در دوره سامانی شخصیت مهم دینی، فقیهی بود که وی را استاد یا دانشمند می‌نامیدند. در دوره امیر اسماعیل؛ شیخ الکبیر ابو محمد عبدالله بن محمد سبذمونی عنوان استاد را داشت. (معین‌الفرق، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، ص ۳۶) در این دوره علمای دین نه تنها در دیوان‌ها به کار گمارده شدند، بلکه به منصب وزارت نیز رسیدند. روابط سامانیان با علما و فقها با وجود فراز و نشیب‌هایی که داشت، در تمام دوران حکومت‌شان سامانیان حفظ شد. در این دوره چهار دیوان مهم، یعنی دیوان صاحب شرط، دیوان حسبه، دیوان اوقاف و دیوان قضا و مناصب دینی از جمله قاضی، خطیب، پیش‌نماز و اندرزگو در اختیار علمای دین بود. دیوان اوقاف تحت نظارت فقیهی برجسته یا قضات بلندمرتبه بود. (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۱۴) قاضی‌القضات طبق احکام اسلامی به دعاوی و مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد و قاضیان شافعی و حنفی او را یاری می‌رساندند. (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۷۴) ریاست این دیوان برعهده فقیهی حنفی بود. (ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۱۶۹) گروهی از قضات در سفرها، امیران سامانی را همراهی می‌کردند و مسئول قطع و فصل دعاوی بودند. (محبی، سامانیان، ص ۱۷) دیوان شرطه مسئول اجرای احکام دیوان قضا بود که زیر نظر صاحب شرطه اداره می‌شد. در مرو دفتر شرطه در مسجد قرار داشت (همان، ص ۴۵۴) و جالب آنکه رئیس شرطه گاه به‌جای خطیب نیز مسئول خواندن خطبه بود. (همان، ص ۴۹۶) دیوان احتساب نیز که ناظر اجرای احکام اسلامی در جامعه بود، توسط محتسبی اداره می‌شد که از سوی امام یا نایب او انتخاب می‌گشت.

(قرشی، آئین شهرداری، ص ۷۱)

۴. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

حکومتش علمای ماوراءالنهر را گرد هم آورد و آنان از ابوالقاسم حکیم سمرقندی (وفات ۳۴۲ ق) دانشمند حنفی که گرایش‌های صوفیانه نیز داشت، خواستند تا رساله‌ای درباره مذهب حنفی بنویسد.^۱ این اقدام اسماعیل سامانی علاوه بر آنکه به ترویج مذهب حنفی کمک نمود، به‌نوعی رسمیت بخشیدن به فقه حنفی و ادامه هم‌سویی امیر سامانی با فقه‌های حنفی بود.

امیر اسماعیل نسبت به علما کمال احترام را داشت. این احترام تنها شامل هم‌مذهبان وی نمی‌شد، بلکه علمای سایر فرق را نیز دربر می‌گرفت. امیر ماضی علاوه بر حمایت علمای دین، از قدرت نظامی و توان مدیریت و نظارت بر قلمرو خویش نیز برخوردار بود و بر کل ارکان مملکتش تسلط داشت. به این علت آشوب‌هایی که در دوره‌های بعد به‌واسطه دخالت نظامیان و علما در امور حکومت سامانی به‌وجود آمد، در این دوره وجود نداشت. حکایتی از دوران امیر اسماعیل بدین قرار نقل شده است که امیر اسماعیل و برادرش نصر برای شنیدن شکایات در مجلسی نشسته بودند که ابوعبدالله بن نصر فقیه شافعی وارد شد. امیر اسماعیل به احترام وی برخاست. پس از رفتن فقیه، نصر بن احمد به این اقدام برادر اعتراض نمود که تو امیر خراسان هستی و نباید در مقابل رعیت خویش از جای برخیزی. اسماعیل شب‌هنگام در خواب پیامبر ﷺ را دید که کار او را ستود و نصر را نکوهید.^۲

احمد بن اسماعیل (۳۰۱ - ۲۹۵ ق) هم مردی دین‌دار و عادل بود^۳ و با علما هم‌نشینی داشت. هرچند غلامان ترک به همین دلیل از او منجزر بودند،^۴ ولی همین امر پایه‌های حکومت سامانی را تحکیم می‌بخشید.

روابط حسنه با علما و فقها در دوره امرای آغازین سامانی چشمگیرتر بود و تا دوره امیر نصر بن احمد روابط سامانیان با علمای اهل سنت که نماینده مذهبی اکثریت مردم خراسان و ماوراءالنهر بودند، حسنه بود؛ اما گرویدن امیر نصر بن احمد (۳۳۱ - ۳۰۱ ق) به مذهب اسماعیلیه و فراگیر شدن دعوت اسماعیلیان و نفوذ ایشان در دربار سامانی، سبب واکنش علمای اهل تسنن گردید. پس از آن نیز تا پایان دوره سامانی فراز و نشیب‌هایی در رابطه امرای سامانی با علمای اهل سنت وجود داشت. دوره امارت نصر بن احمد، اوج فعالیت شیعیان اسماعیلی بود. ابوریحان بیرونی از ملاقات خود با گروهی از بزرگان اسماعیلی در این دوره از تاریخ خبر می‌دهد.^۵

۱. این اعتقادنامه که به «السواد الاعظم» معروف شد، در روزگار سامانیان به‌صورت کتابی که با پرسش و پاسخ مطالبی را آموزش می‌داد، درآمد و بعدها به زبان فارسی نیز ترجمه شد. (مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ص ۶۰ - ۵۹)

۲. هروی، *تاریخ هرات*، ص ۷۰ - ۶۹.

۳. مجهول، *تاریخ سیستان*، ص ۲۹۳.

۴. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۳۷۸.

۵. بیرونی، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ص ۲۵۱.

حضور اسماعیلیان در ایران با فعالیت در جبال و سپس دیلم آغاز شد و سپس به نیشابور و خراسان کشیده شد. ابو عبدالله حازم در نیشابور^۱ زکریه بن مهوریه درغور، غرچه و هرات مردم را به دین قرامطه دعوت می‌کردند.^۲ بغدادی معتقد است کسانی که به مذهب اسماعیلی گرویدند، در باطن زردشتی بودند.^۳

در دوره امیر اسماعیل، اسماعیلیان در قلمرو سامانیان حضور داشتند و در زمان احمد بن اسماعیل، ابوسعید شعرانی و غیث، داعیان اسماعیلی به خراسان آمدند. اما اولین داعی که در جلب نظر بزرگان سامانی موفق بود، غیث است که حسین مروودی^۴ را به کیش خود درآورد.^۵ مروودی علیه نصر بن احمد شورش کرد، ولی سرکوب و دستگیر شد. اقوال مختلفی درباره عاقبت کار او نقل شده است. گفته شده با شفاعت ابو عبدالله جیهانی^۶ آزاد و مجدداً به خدمت امیر نصر درآمد است؛^۷ اما ابن ندیم مرگ او را در زندان نصر بن احمد اعلام می‌کند. به هر حال از اینکه مروودی در چه سالی درگذشته یا کشته شده است، اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما با توجه به اینکه نسفی، داعی اسماعیلی و جانشین مروودی از امیر نصر درخواست خون‌بهای مروودی را داشت، این احتمال وجود دارد که وی کشته شده باشد. محمد نسفی خون‌بهای مروودی را از امیر نصر گرفت و برای خلیفه قائم فاطمی فرستاد.^۸

فعالیت محمد نسفی از بخارا به نسف کشیده شد. در نسف گروهی از بزرگان دربار و دیوان سامانی به مذهب اسماعیلی گرایش یافتند. ابوبکر نسفی ندیم امیر نصر، اشعث دبیر خاص سامانیان، ابو منصور چغانی سپهسالار و آیتاش حاجب از آن جمله‌اند.^۹ به تدریج کار اسماعیلیان چنان رونق یافت که رئیس بخارا و مسئول جمع‌آوری مالیات، بزرگان شهر، بازاریان، علی زراد، وکیل خاص،

۱. فرقانی، *تاریخ اسماعیلیان قهستان*، ص ۱۷۹.

۲. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۱۸۹.

۳. بغدادی، *فرق بین فرق: در تاریخ مذاهب اسلام*، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

۴. اسماعیلی شدن حسین مروودی (سپهسالار) موجب گرایش گروهی از مردم ماوراءالنهر (طالقان، میمنه، هرات، غرجستان، غور) به این مذهب شد. (دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۱۴۲)

۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳۵۱؛ *نظام الملک، سیاست‌نامه (سیر الملوک)*، ص ۳۲۶.

۶. ابو عبدالله جیهانی وزیر امیر نصر در منابع گاه از به‌آفریدیان، (شهرستانی، *ملل و نحل*، ص ۱۸۶) گاه پیرو ثنویت *الفهرست*، ص ۲۳۸) و گاه مانوی (همان، ۶۰۱) و گاه شیعه (نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۳۲۱) خوانده شده است.

۷. منہاج سراج، *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۰۸؛ *ابن اثیر، الکامل*، ج ۱۹، ص ۱۳۹.

۸. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳۵۱.

۹. *نظام الملک، سیاست‌نامه*، ص ۳۳۰؛ فروزانی، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره*

حسن ملک والی ایلاق و بالاخره امیر نصر به اسماعیلیان پیوستند.^۱ اوضاع به گونه‌ای بود که وقتی در سال ۳۰۹ ق پس از کشته شدن منصور حلاج در بغداد، خلیفه از دربار خراسان خواستار داعیان حلاج شد، وجود گرایش‌های شیعی در میان درباریان سامانی موجب گردید تا به فرمان خلیفه واقعی نهنند. سامانیان این درخواست مکرر خلیفه را بی‌پاسخ گذاشتند و فقط به این گفته کفایت کردند که هرگاه آنان را بیاییم، به بغداد می‌فرستیم.^۲

با اسماعیلی شدن امیر سعید ممکن بود سیاست سامانیان طبق اعتقادات اسماعیلیان و موافق با اهداف ایشان پیش رود. به همین دلیل فقها به همکاری با سران لشکر پرداختند و موجبات خلع امیر نصر را فراهم نمودند. در سال ۳۲۹ ق با آغاز خلافت متقی، در بغداد و بخارا رویدادی مشابه رخ داد و آن تسلط سرداران ترک سنی‌مذهب متعصب بود. در بخارا نیز بلعمی و ابوعبدالله جیهانی وزیر که هردو متهم به پیروی از مذهب غیر سنت بودند، درگذشتند؛ در نتیجه امیر نصر حامیان مقتدر خود را از دست داد و سپهسالاران ترک نسبت به برکناری امیر سعید وارد عمل شدند.

ناخشنودی سران ترک لشکر سامانی نکته‌ای قابل تعمق می‌باشد. بیشتر آنان ترکانی بودند که توسط سامانیان به اسلام درآمده بودند. در حالی که واکنشی خاص از طرف خلیفه عباسی نسبت به اسماعیلی شدن امیر نصر در منابع ذکر نشده است، این سؤال پیش می‌آید که آیا با نفوذ نسبی و دیگر اسماعیلیان، موقعیت علمای سنی - که پیش از آن همواره مورد احترام بوده و احتمالاً از مزایای دیگری که این توجه و احترام برای آنها به ارمغان می‌آورد، برخوردار بودند - به خطر افتاده بود؟ قطعاً علمای سنی با روی کار آمدن اسماعیلیان موقعیت خود را در خطر می‌دیدند؛ از این رو دست به دامان سپهسالاران ترک شدند و از نابودی اسلام سخن گفتند.

پس از آنکه گفتگوی امرای لشکر با امیر سامانی راه به جایی نبرد، آنها تصمیم به قتل امیر سامانی گرفتند. در این توطئه قرار بر این بود تا جمعی از اطرافیان امیر که تمایلات اسماعیلی داشتند نیز کشته شوند. امیر نوح که در جریان این تصمیم بود، به پدرش گفت: «سپاهیان می‌خواهند تو را و مرا و هر که را یابند، بکشند.»^۳

هنگامی که امیر نوح بن نصر (۳۴۳ - ۳۳۱ ق) به جای پدر امارت یافت، برای کنترل اوضاع قلمرو و آرامش بخشیدن به وضعی که پس از خلع امیر سعید به وجود آمده بود، در جلب رضایت و اعتماد علمای اهل سنت کوشید. می‌توان تصور کرد که این اقدام تا چه حد می‌توانست حکومت سامانی را از

۱. نظام‌الملک، سیاستنامه، ص ۳۳۰؛ تامر، در تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۴؛ بارتولد، تاریخ سیاسی و اجتماعی

آسیای مرکزی تا قرن دوازده، ص ۱۳۲.

۲. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۳۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۶، ص ۶۸۷۲.

۳. نظام‌الملک، سیاستنامه، ص ۳۳۲.

نابودی نجات دهد. بیشتر ساکنان قلمرو سامانی سنی مذهب بودند و خلع امیر نصر، نفوذ اسماعیلیان را که به تدریج با مانع مواجه شده بود، متوقف کرد و ایشان حامی خود را از دست دادند. البته اسماعیلیان در ماوراءالنهر ریشه‌کن نشدند؛ چنان که مسعود دهقان پسر محمد نسفی و ابویعقوب سیستانی پس از مرگ نسفی بر دعوت به اسماعیلیان ادامه دادند.^۱

امیر نوح برای حفظ حکومت سامانیان به علمای اهل تسنن روی آورد و یکی از ایشان را به وزارت برگزید. این امر در این برهه از زمان تدبیری مناسب از سوی امیر سامانی بود؛ زیرا به نظر می‌رسد امیر نوح توانسته باشد با تدبیر و نشان دادن نظر مساعد و قول همکاری به علمای اهل تسنن، مشکل را حل کند. شدت عمل و سخت‌گیری امیر نوح نسبت به اسماعیلیان در دوران حکومتش مؤید این سخن است.

اگر امیر سامانی چنین تدبیری نمی‌اندیشید، علمای دین می‌توانستند مردم را علیه سامانیان بشورانند؛ چراکه از آنجا که روحانیان و علما در جامعه از جایگاه بالایی برخوردار بودند و در تمام لایه‌های زندگی مردم نفوذ داشتند، این اقدام برای آنان آسان بود. اما اقدام عاقلانه امیر نوح در برقراری ارتباط نزدیک با علمای سنی مذهب و انتخاب فقیهی از میان آنان به منصب وزارت، مانع هرگونه حرکت علیه امیران سامانی شد.

امیر نوح، ابوالفضل محمد بن محمد حاکم معروف به حاکم جلیل را به وزارت برگزید.^۲ وی پیش از این مقام قاضی بخارا بود و در زمان قضاوت به رعایت عدل و انصاف و زهد شهرت داشت.^۳ وی در دوره وزارتش نیز به مناسک دینی خود بیش از امور حکومت توجه داشت.^۴ به همین علت مدت کوتاهی بر مسند وزارت ماند، ولی در همین مدت کوتاه، اقداماتش سبب ناخشنودی لشکر شد. ظاهراً دخالت وی در برکناری ابوعلی چغانی و قتل احمد بن حمویه و نارضایتی لشکریان از کاسته شدن مواجیشان، سبب شوریدن سپاه علیه وزیر بود.^۵ خاندان چغانی و حمویه از حامیان قدیمی خاندان سامانی بودند. در دوره امیر نوح، ابن حمویه که با ابوعلی چغانی خویشاوندی هم داشت، به سفارش ابوعلی به امیر نوح نزدیک شد و به امارت سمرقند رسید. از سویی بین احمد بن حمویه و حاکم جلیل روابط خوشایندی برقرار نبود.^۶ ضمن اینکه در دوره نصر بن احمد، ابومنصور چغانی متهم به مذهب

۱. ناصر خسرو قبادیانی، *خوان الاخوان*، ص ۱۳۱؛ دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۱۴۵.

۲. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۳۳۹؛ نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۷.

۳. همان.

۴. فرای، *بخارا دستاورد قرون وسطا*، ص ۱۲۴.

۵. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۳۴۱.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲۰، ص ۱۲۲.

اسماعیلی بود^۱ و این احتمال درباره ابوعلی هم وجود داشت که متمایل به مذهب اسماعیلیه باشد. گویا تحریکات وزیر موجب شد امیر نوح فرمان قتل احمد بن حمویه را صادر کند.^۲

ابوعلی چغانی در سال ۳۲۴ ق به دلیل قتل احمد بن حمویه، رفتار بدبینانه و محدودیت‌هایی که از دربار بخارا نسبت به وی اعمال می‌شد - از قبیل گماردن بازرس و شخصی که دیوان لشکر را برعهده بگیرد، در صورتی که سابق بر این ابوعلی خود عهده‌دار این امور بود - و عزلش از امارت خراسان، سرکشی کرد. وی با ابراهیم بن احمد، عموی نوح که در خدمت آل حمدان بود، وارد مکاتبه شد و از وی خواست امارت خراسان را به دست گیرد.^۳ سرکشی ابوعلی تا سال ۳۳۷ ق ادامه داشت.^۴

پس از برکناری ابوعلی و شروع طغیان وی، سپاهیان مسبب این وقایع و نابسامانی اوضاع اقتصادی را بدرفتاری و اقدامات وزیر دانستند؛ در نتیجه نزد امیر نوح از وی شکایت کردند و از او خواستند وزیر را به آنها تحویل دهد؛ در غیر این صورت به لشکر ابوعلی چغانی و ابراهیم بن احمد می‌پیوندند.^۵ امیر نوح نیز که در آن وقت به نیروی نظامی خویش برای مقابله با رقبا نیاز داشت، ابوالفضل حاکم را به آنها سپرد؛ سپاهیان وی را به درخت بستند تا وزیر دو پاره شد.^۶

زمان انتخاب ابوالفضل حاکم به وزارت و طرز کشتن وی جای تأمل دارد. او در زمانی حساس به وزارت آل سامان رسید؛ درحالی که سران سنی لشکر حامی وی بودند و به بهانه نجات اسلام، امیر نصر را که تمایلات اسماعیلی یافته بود، ناچار به کناره‌گیری کردند. ابوالفضل حاکم فقیهی عالم و پرهیزکار بود؛ اما در مدت وزارتش به سبب بی‌توجهی به امور کشورداری و ناکارآمدی در امور سیاسی و لشکری، اوضاع سامانیان را بیش از پیش نابسامان کرد. در رابطه با کشتن این فقیه توسط لشکریان سؤالاتی مطرح می‌باشد: آیا همین لشکریان کمی قبل با همکاری علمای دین امیر نصر را برکنار نکردند و موافق وزارت حاکم جلیل نبودند؟ اگر در قلمرو سامانی علمای دین تا این حد قدرت داشتند که با همکاری لشکریان امیر سامانی را از امارت خلع و برای قتل وی نقشه بکشند، چگونه با این همه نفوذ در مقابل کشته شدن فقیهی گران قدر واکنشی نشان ندادند؟ نحوه کشته شدن وزیر که بسیار فجیع بود،

۱. نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۳۰.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۴۰.

۳. همدستی گروهی از سپاهیان سامانی و در رأس آنان، ابوعلی چغانی با ابراهیم بن احمد که علیه امیر نوح قیام کرده بود و از حمایت ناصرالدوله حمدانی شیعی مذهب برخوردار بود، نشان می‌دهد گروهی از درباریان و سرداران سامانی به مذهب تشیع گرویده یا به آن گرایش داشتند. (مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۳۷؛

ابن اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۲۴۴)

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۷۷ - ۱۷۶؛ گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۴۱.

۶. منہاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.

این گمان را ایجاد می‌کند که قدرت واقعی در دست سران ترک لشکر بود، نه فقها و علمای دین. در اینجا امیر نوح چنان که از انتخاب یک فقیه به وزارت برای تحکیم پایه‌های حکومتش استفاده کرد، از کنار گذاشتن و سپردن او به دست سپاهیان برای بقای امارتش نیز ابایی نکرد. در این قضیه باز هم منافع سران لشکر مطرح است؛ همان‌طور که در قضیه اسماعیلی شدن نصر بن احمد، نفوذ اسماعیلیان سبب کاهش قدرت علمای سنی و ترکان سنی لشکر می‌شد، لشکریان برای مقابله با اسماعیلیان از نفوذ علما استفاده کردند؛ اما این بار با بهانه‌هایی چون خلع ابوعلی چغانی و به هم ریختن اوضاع قلمرو سامانی. پس از اینکه بر اثر بخشش‌های اولیه وزیر خزانه خالی شد،^۱ وی به‌ناچار محدودیت‌هایی برای سپاهیان وضع کرد. در نتیجه به قول منهج سراج سپاهیان که «از علم و عدل شمس‌الائمه به تنگ آمده بودند»،^۲ با اینکه مدتی قبل داعیه‌دار حفظ اسلام شده بودند، حاکم جلیل را به بدترین صورت به قتل رساندند. اگر منافع لشکریان و بی‌اعتقادی ایشان به ابوالفضل حاکم در میان نبود، برکناری وزیر کفایت نمی‌کرد؟

یکبار دیگر در زمان حکومت امیر منصور بن نوح (۳۶۵ - ۳۵۰ ق) حضور علما و دخالت آنان در اوضاع سیاسی قلمرو سامانی قابل مشاهده است. اسماعیلیان مجدداً در این دوره بر نفوذشان در پایتخت افزوده بودند و آنان که در باطن به اعتقادات اسماعیلی باقی مانده بودند، آشکارا به آن اذعان می‌نمودند؛ به طوری که انعکاس این اخبار سبب شد مردم دور از پایتخت گمان کنند اهالی پایتخت همه اسماعیلی شده‌اند. نکته شایان ذکر اینکه، افرادی در این دوره اسماعیلی خوانده می‌شدند که نه تنها در دوره امیر نوح بن نصر، بلکه برخی در دوره امیر عبدالملک (۳۵۰ - ۳۴۳ ق) از بزرگان دولت سامانی بودند؛ از آن جمله ابومنصور بن قراتکین، ابومنصور بن عبدالرزاق و منصور بایقرا.^۳ عبدالملک بکر بن مالک و وزیر بن‌عزیز نیز متهم به قرمطی بودن شدند.^۴ به نظر می‌رسد اسماعیلی شدن این تعداد از بزرگان به یک‌باره صورت نگرفته باشد، بلکه در این دوره ایشان قدرت سیاسی را از رقبای سنی خویش در لشکر و دربار گرفته بودند و این موضوع موجب واکنش رقبا شده بود.

فعالیت آشکار و گسترده اسماعیلیان در دوره منصور بن نوح و عدم سخت‌گیری امیر سامانی نسبت بدانان، بهانه‌ای بود به دست البتکین و بلعمی - که مخالف جانشینی منصور بودند - تا به‌سوی پایتخت

۱. چون یک سال برآمد، شمار کردند، حاکم شصت‌واند بار هزار هزار درم به حشم داده بود و هیچ‌کس خشود نبود

و هزینه‌ها خالی شد. (گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۴)

۲. منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۴۳.

۴. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۵۲؛ منهج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۱۰.

آیند.^۱ مقاومت سپاه امیر در مقابل البتکین هرچند مانع پیشروی او شد،^۲ ولی گویا امیر سامانی نیز مصلحت را در گفتگو و درخواست کمک از قاضی بخارا و علمای شهر می‌دید. علمای سنی بار دیگر وارد عمل شدند و در مقابل دربار سامانی قرار گرفتند.

نقش علما در این دوره و ورود مجدد آنها به دنیای سیاست با غرض‌ورزی‌های البتکین آغاز شد. البتکین عمل ترکان سنی دور امیر نصر را تکرار کرد و به قاضی‌القضات ابومحمد متوسل شده و با او به مکاتبه پرداخت. نتیجه این مکاتبه، گفتگوی قاضی‌القضات با امیر منصور بود. به گفته نظام‌الملک، قاضی ابومحمد و البتکین، امیر منصور را از اسماعیلی شدن بزرگان سامانی آگاه کردند.^۳ بی‌خبری امیر منصور از اسماعیلی شدن بزرگان دور از ذهن می‌نماید. به نظر می‌رسد نصایح قاضی بیشتر مربوط به عواقب رفتار امیر منصور در برخورد با اسماعیلیان بود که در صورت حمایت از ایشان ممکن بود حکومت را از دست بدهد. پس از این گفتگوها امیر منصور به قاضی پیشنهاد وزارت داد که وی نپذیرفت. مسلماً امیر منصور با این پیشنهاد می‌خواست راه نوح بن نصر را رفته باشد. او حتی با قاضی‌القضات، بلعمی و بکتوزون برای سرکوبی اسماعیلیان همراه شد.^۴

همراهی علما با البتکین موجب بازگشت بلعمی (متفق البتکین) به وزارت و سرکوب اسماعیلیان شد.^۵ به نظر می‌رسد علما با گروهی همراه می‌شدند که سنی‌نمایی بیشتری داشتند و قدرت در دست آنان بود؛ از این رو ترکان به‌ظاهر سنی متعصب که نیروی نظامی و سرداران لشکر سامانیان بودند، در این مورد گزینه برتر بودند.

البته فعالیت اسماعیلیان مجدداً در دوره نوح بن منصور ادامه داشت. جوزجانی خبر می‌دهد که پدر این‌سینا که به مذهب اسماعیلی گرایش داشته، از کارگزاران امیر نوح بن منصور بوده است.^۶ همچنین ابوعلی سیمجور سپهسالار سامانیان نیز گرایش اسماعیلی داشته است.^۷ او علیه نوح قیام کرده و خود را «امیر الامرا المؤید من السماء» نامید. امیر نوح برای مقابله با او از سبکتکین جانشین البتکین کمک خواست^۸ که سرانجام نبرد به شکست ابوعلی انجامید.

۱. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۴۵.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۵۵؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۳۵.

۳. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۴۶.

۴. همان، ص ۳۴۷.

۵. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۵۰.

۶. جوزجانی، سرگذشت این‌سینا، ص ۱.

۷. بغدادی، فرق بین فرق: در تاریخ مذاهب اسلام، ص ۲۰۹.

۸. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۱۰۷۶؛ عتبی، تاریخ بیهقی، ص ۱۰۲؛ گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۷۰.

در سال‌های پایانی حکومت سامانی شاهد نقش علما و فقها به‌عنوان عاملان زوال این حکومت هستیم. هنگامی که ایلک‌خان قصد تهاجم به ماوراءالنهر را داشت، خطیبان که از عناصر مذهبی دولت سامانی به‌شمار می‌رفتند، مردم را برای دفاع از قلمرو سامانی تشویق کردند؛ اما این سخنان در مردم اثر نداشت؛ زیرا نیروی مذهبی دیگری اهالی را از دفاع از خاک خویش منصرف می‌ساخت. مردم از فقها درباره جهاد سؤال کرده بودند آنها در پاسخ گفتند: «اگر قراخانیان بر سر دین می‌جنگند، جهاد با آنان واجب است، اما اگر منازعه بر سر دنیاست، جایز نیست که مسلمان جان خود را به خطر اندازد؛ به‌ویژه که مهاجمان دین و رفتار درست دارند. پس دوری از فتنه شایسته‌تر است.»^۱

اگر مانند دفعات دیگری که سامانیان برای جنگ از نیروهای داوطلب استفاده می‌کردند، مردم با حکومت سامانی هم‌راهی داشتند، امکان غلبه بر قراخانیان ممکن می‌شد. اما فتوایی که فقها صادر کردند؛ مردم را از کمک به سامانیان بازداشت. میزان رخنه مذهب و نفوذ علما و فقها در بین مردم زمانی روشن‌تر می‌گردد که منابع از علاقه‌مندی مردم به سامانیان سخن می‌گویند؛ به‌طوری‌که گزارش می‌شود حتی پس از اینکه ایلک‌خان بزرگان خاندان سامانی را حبس کرد و حکومت سامانی به پایان رسید، زمانی که امیر منتصر (۳۸۹ ق) از زندان فرار کرد، مردم از بازگشت سامانیان شادمان شدند^۲ و در برخی نقاط مانند سمرقند به وی کمک کردند. با این وصف، این شادمانی و علاقه‌مندی به خاندان سامانی کم‌رنگ‌تر از فتوایی بود که فقهای سنی درباره عدم شرکت در جنگ با مسلمانان قراخانی صادر کردند. در این هنگام محمود غزنوی مقتدرتر از اسلاف خویش به‌عنوان مسلمانی سنی و واقعی جایگاه خویش را نزد علمای اهل سنت به دست آورده بود. در واقع این فتوا به‌نوعی حمایت از محمود غزنوی و مهر تأییدی بر پایان حکومت سامانی بود. سرانجام در سال ۳۸۹ ق در پی آشفتگی اوضاع و تقسیم قدرت و کشمکش بین محمود غزنوی با فائق و بکتوزون، سرداران سامانی، ایلک‌خان به بهانه کمک به امیر عبدالملک به بخارا آمد؛^۳ ولی به‌جای کمک، بزرگان سامانی و امیر عبدالملک را به اسارت گرفت و بدین‌گونه حکومت سامانی به پایان رسید.

نتیجه

روابط امیران سامانی و عالمان اهل تسنن پیش از به امارت رسیدن اسماعیل بن احمد آغاز و اشتراک مذهب سامانیان و آنان موجب نزدیکی ایشان شد. امیر اسماعیل با پشتیبانی عالم حنفی بخارا بر آن شهر دست یافت. در سال‌های بعد سامانیان در جلب رضایت و اعتماد علمای حنفی جهت تحکیم

۱. به نقل از: ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۲۹.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۸۴؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۱۱۴.

۳. عتبی، تاریخ یمینی، ص ۱۸۳.

حکومت‌شان کوشیدند. پس از اسماعیلی شدن امیر نصر بن احمد، روابط علمای اهل تسنن با آل سامان روند دیگری طی کرد و علما به همکاری با سران لشکر در اقدام علیه سامانیان پرداختند. این حرکت بار دیگر در زمان منصور بن نوح تکرار شد و در هر دو بار امیران سامانی برای ابقای حکومت خویش سعی کردند در همسویی با فقها از وجود آنان در مقامات دیوانی و حتی در منصب وزارت سود جسته و مشکل را حل نمایند. در پایان دوره سامانی فقها بار دیگر در مقابل سامانیان قرار گرفتند. آنها علاوه بر صدور فتوایی که مردم را از حمایت سامانیان بازمی‌داشت، به حمایت از سرداران لشکر سامانی در برابر امیران سامانی پرداختند که این اقدام یکی از علل سقوط آل سامان بود.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت نقش علمای دین در قدرت‌گیری، تحکیم قدرت و زوال حکومت سامانیان، نشانگر نقش مؤثر علمای دین در ساختار سیاسی حکومت، نفوذ کلام و عملکرد آنان نزد مردم جامعه بود.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل (کامل تاریخ بزرگ ایران و اسلام)*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۳. ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، به اهتمام احمد بهمنیار، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۵. بارتولد، و.و، *تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم*، ترجمه علی محمد رهنما، به اهتمام اسدالله حبیب، کابل، مطبعة دپوهنی، ۱۳۴۴.
۶. بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، *فرق بین فرق: در تاریخ مذاهب اسلام*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، اشراقی، ۱۳۵۸.
۷. بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، خیام، ۱۳۳۱.
۸. بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، مصحح خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴.
۹. تامر، عارف، *در تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه و تعلیق حمیرا زمردی، تهران، حامی، ۱۳۷۷.
۱۰. جوزجانی، ابو عبید عبدالواحد، *سرگذشت ابن سینا*، ترجمه سعید نفیسی، تهران، انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۳۱.
۱۱. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۶.
۱۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، تابان، ۱۳۳۵.

- ۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، تابستان ۹۲، شماره ۱۱
۱۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۴. عتبی، ابونصر محمد، *تاریخ یمنی*، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفاذقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۷۴.
۱۵. فرای، ریچارد، *بخارا دستاورد قرون وسطا*، ترجمه محمود محمودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۱۶. فرقانی، محمد فاروق، *تاریخ اسماعیلیان قهستان*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۷. قرشی، محمد بن احمد، *آئین شهرداری*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۹. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۰. مجهول، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، چ ۲، ۱۳۶۶.
۲۱. محبی، احمد علی، *سامانیان*، تهران، انجمن تاریخ، ۱۳۳۴.
۲۲. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۶۴.
۲۳. مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ج ۶ - ۵، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۲۴. معین الفقرا، احمد بن محمود، *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹.
۲۵. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. منہاج سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری*، ج ۱، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۱.
۲۷. ناجی، محمدرضا، *تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مجمع علمی تمدن، ۱۳۷۸.
۲۸. ناصر خسرو قبادیانی، *خوان الاخوان*، مقدمه ع. قویم، تهران، بارانی، ۱۳۳۸.
۲۹. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چ ۲، ۱۳۵۱.
۳۰. نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، *سیاست‌نامه (سیر الملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۸.
۳۱. هروی، عبدالرحمن فامی، *تاریخ هرات*، مقدمه محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابونئی مهریزی، با پیشگفتار ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.